

مقایسه «انسان اخلاقی مطلوب» در اسلام و تائوئیسم با تأکید بر «نهج البلاغه» و «تائو ته چینگ»

h_rahnamaei@ut.ac.ir

حسین رهنمائی / استادیار دانشگاه تهران
دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۹

چکیده

یکی از روش‌های مقایسه سنت‌های دینی، مقایسه انسان مطلوب اخلاقی در آن مکاتب است. روشن است که هرچه میزان شباهت اوصاف انسان مطلوب اخلاقی در دو مکتب بیشتر باشد، روی نزدیکی مبانی فکری آنها بیشتر می‌توان حساب کرد و بهتر می‌توان در اندیشه گفت‌وگو و تعامل فرهنگی بود. در مقاله حاضر، با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و با مراجعه به اصلی‌ترین متون اخلاقی عرفانی دو مکتب «اسلام» و «تائوئیسم»، به ویژه **نهج البلاغه** و **تائو ته چینگ** میزان همپوشانی اوصاف انسان مطلوب در این دو نظام تربیتی مقایسه شده است. «فرزانه» (انسان مطلوب تائوئیسم)، ویژگی‌های خاصی دارد که با «پارسا» (انسان مطلوب اخلاقی اسلام = متقی)، از جهات بسیاری شباهت دارد. ورع، رضا به تقدیر، خلوت‌گرایی، تفکر، انس با طبیعت، سکوت، بخشش و خدمت به خلق، دوری از شعار و خودنمایی، پرهیز از خشونت و مانند این، از جمله این اوصاف هستند. از سوی دیگر، پارسای اسلامی به سبب ویژگی‌هایی همچون اهل مناجات و عبادت بودن، احساس مسئولیت در مقابل اوضاع جامعه، و مرزبندی با مخالفان عقیدتی خود (کافران) در اجتماع و معاد اندیشی و مانند آن، از فرزانه تائو متمایز است که نشان می‌دهد این دو مکتب با وجود مشابهت‌های زیاد، فاصله قابل توجهی با یکدیگر دارند.

کلیدواژه‌ها: تائوئیسم، انسان مطلوب اخلاقی، نهج البلاغه، فرزانه، متقی، تائو ته چینگ.

همه نظام‌های اخلاقی و عرفانی، که در طول تاریخ بشریت عرضه شده‌اند، با روش‌های گوناگون، در پی اصلاح انسان و زندگی فردی و اجتماعی او بوده‌اند. هر یک از مکاتب با توصیف انسان اخلاقی مطلوب، محصول تربیتی نظام متبوع خود را معرفی و ترویج نموده است. بی‌تردید، هر قدر انسان مطلوب در این مکاتب از شباهت بیشتری برخوردار باشد، احتمال همسانی مبانی انسان‌شناسی آن دو مکتب بیشتر خواهد بود و بالطبع، برگزاری گفت‌وگوی بین مکاتب را تقویت می‌کند.

انجام کارهای تحقیقی بین ادیان در دنیای امروز، که آتش جنگ‌های دینی و فرقه‌ای دامن جامعه بشری را گرفته است، می‌تواند زمینه توسعه صلح و کاهش درگیری‌های مذهبی را فراهم سازد. متن پیش روی با همین هدف به بررسی انسان مطلوب در دو مکتب اخلاقی عرفانی «اسلام» و «تائوئیسم» می‌پردازد.

با توجه به هدف مذکور در سطور پیشین، و برای تحقق آن در خصوص دو نظام فکری اسلام و تائوئیسم، لازم است مسیر تحقیق از طریق یافتن پاسخ سؤالات زیر انجام شود:

۱- مهم‌ترین وجه اشتراک اوصاف انسان مطلوب اخلاقی در نظام فکری تائوئیسم و اسلام چیست؟

۲- مهم‌ترین اختلاف‌های این دو نظام فکری در توصیف انسان مطلوب اخلاقی کدام است؟

هریک از دو مکتب اسلام و تائوئیسم در طول تاریخ، به درخت تناوری از معارف تبدیل شده‌اند که احصای تمام وجوه آن در یک نوشتار مختصر نمی‌گنجد. از این‌رو، در اینجا، صرفاً شباهت یا عدم شباهت دو مکتب یادشده در موضوع «انسان مطلوب اخلاقی» ذکر می‌شود و از ذکر سایر جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، کلامی و مانند آن خودداری می‌گردد.

در خصوص منبع اصلی تحقیق، در کنار سایر آثار مرتبط، تأکید این نوشتار بر دو کتاب *نهج‌البلاغه* و *تائوته چیینگ* است. بی‌تردید *نهج‌البلاغه* را می‌توان بزرگ‌ترین منبع الهام اخلاق و عرفان اسلامی، بعد از قرآن تلقی نمود. این کتاب در بین فرق اسلامی از اقبال ویژه‌ای برخوردار بوده است و توصیفات آن درباره «انسان مطلوب اخلاقی» را می‌توان شاخص انسان اخلاقی مطلوب در اسلام تلقی کرد. کتاب *تائوته چیینگ* هم بزرگ‌ترین منبع الهام اخلاق و عرفان در آیین «تائو» شناخته می‌شود. بدین‌رو، در متن حاضر، از این دو کتاب به عنوان متن شاخص برای مقایسه دو مکتب یادشده استفاده گردیده است.

هر یک از این دو مکتب، برای یادکرد انسان اخلاقی مطمح نظر خود، از عبارات و واژه‌های خاصی استفاده کرده‌اند. «متقی» اصطلاحی است که در آیات قرآن و عبارات *نهج‌البلاغه* برای یادکرد انسان مطلوب اخلاقی اسلام به کار می‌رود. از همین‌روست که امام علی علیه السلام تقوا را برترین ویژگی اخلاقی می‌دانند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۷۲۶). در متون اسلامی، عبارات دیگری همچون «انسان کامل»، «عارف» و معادل‌های فارسی آن، نظیر «فرزانه»، «پارسا» و «پرهیزگار» به کار می‌رود. در مقابل، در مکتب «تائوئیسم»، واژه «神祕者» با خوانش «shénmìzhě» برای یادکرد انسان مطلوب اخلاقی به کار می‌رود. معادل فارسی این کلمه «پارسا»، «فرزانه» و

در انگلیسی «sage, wise, mystic» است. در عربی نیز به واژه‌هایی همچون «سالک»، «حکیم»، و «عارف» ترجمه می‌شود. برای رعایت نظم نوشتاری، در متن حاضر، از واژه «پارسا» برای یادکرد انسان اخلاقی مطلوب اسلام و از واژه «فرزانه» برای اشاره به نوع تائوئی آن استفاده می‌شود.

نهج البلاغه

نهج البلاغه مجموعه سخنان امام علی علیه السلام پیشوای اول شیعیان جهان و چهارمین جانشین سیاسی (خلیفه) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که توسط *ابوالحسن محمد بن حسین* ملقب به «سید رضی» یا «شریف رضی» (۳۵۹-۴۰۶ ق) گردآوری شده است. این کتاب به دو علت نقش بی‌بدیلی در میان آثار اسلامی پیدا کرده است: نخست، زیبایی ادبی و بلاغت بی‌نظیر آن که بعد از قرآن، آن را به عنوان غنی‌ترین متن ادبی عربی شناسانده است (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۷). دوم، تنوعی که در موضوعات این کتاب به چشم می‌خورد؛ تنوعی که از عمق و حکیمانه بودن آن اصلاً نکاسته است (همان، ص ۲۶). به این دو ویژگی، جایگاه سیاسی و اعتقادی را که امام علی علیه السلام در تاریخ و عقاید اسلامی داشتند نیز باید افزود.

امام علی علیه السلام مشهورترین شاگرد و یار نزدیک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که از اولین روزهای بعثت تا آخرین لحظات حیات آن حضرت در کنار ایشان بود و با درایت و ظرفیت بالای روحی، بهترین آموزنده حکمت الهی از آن رهبر بزرگ به شمار می‌آید. علاوه بر علوم اسلامی، که تأسیس یا توسعه آن مستقیم یا غیر مستقیم به ایشان بازمی‌گردد، آن حضرت مبدأ علم طریقت و سلسله‌جنبان طریقت‌های عرفانی بوده است و بزرگان صوفیه خرقة خویش را به ایشان می‌رسانند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۹). دانشمندان بزرگی همچون *ابن میثم بحرانی* (بحرانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۹)؛ علامه *حلی* (حلی، ۱۴۰۸ ق، ص ۲۳۸)؛ *مجلسی اول* (مجلسی، ۱۳۷۵، ص ۱۵-۱۷)؛ *مجلسی دوم* (جعفریان، ۱۳۷۰، ص ۲۵۸-۲۶۷)؛ و از معاصران، افرادی همچون *علامه طباطبایی* (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۹۹) و *علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی* (حسینی تهرانی، ۱۳۶۶، ص ۱۵۴) به این مطلب اذعان کرده‌اند.

دامنه سخنان حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام موضوعات متنوعی اعم از الهیات و ماوراءالطبیعه، سلوک و عبادت، حکومت و عدالت، اهل بیت علیهم السلام و خلافت، موعظه و حکمت، دنیا و دنیاپرستی، حماسه و شجاعت، ملاحم و مغمیات، دعا و مناجات، شکایت و انتقاد از مردم زمان، اصول اجتماعی، اسلام و قرآن، اخلاق و تهذیب نفس، شخصیت‌ها و طبیعت‌شناسی را شامل می‌شود (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۳۱). این مطالب در سه قالب خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه تنظیم گردیده؛ سخنانی که در مقام تعلیم، مشاوره، پاسخ به سؤال و یا نصیحت اطرافیان ایراد شده است.

«پارسا» در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام در جای جای **نهج البلاغه** به توصیف انسان اخلاقی مطلوب اسلام پرداخته است. واژه «متقی» عبارتی است که امام برای یادکرد انسان مطلوب از آن استفاده می‌کند. در این نوشتار از واژه فارسی «پارسا» به‌عنوان ترجمه این واژه استفاده می‌شود. ایشان ویژگی‌های متعددی برای «پارسا» برمی‌شمارند که برخی از آنها عبارتند از:

مقتصد، متواضع، خوددار از گناه و شهوات، مشتاق به مرگ به خاطر شوق به بهشت، خداپاور، کم‌خواسته، اهل عبادت، باورمند به معاد، باگذشت، دانشمند، نیکوکار، باتقوا، خداترس، اهل کوچک پنداشتن عمل، از تعریف دیگران معرور نمی‌شود، دارای تعادل، خاشع، زیباپوش، صبور، قانع، عامل به علم، آرزو کوتاه، اهل خیر به دیگران، اهل گذشت، اهل نیکی به کسی که به او بدی کرده، کسی که با دست و زبان دیگری را آزار نمی‌دهد، اهل سکوت، اهل خدعه و کینه نبودن (سید رضی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۲)، و کسی که حقایق برایش یقینی و عین خورشید روز روشن است (همان، ص ۱۴۶).

تائو

آیین «تائو» یا «تائوئیسم» از مکاتب فلسفی عرفانی چین باستان است. آغاز این مکتب به تعالیم لائوتزو (Lao-Tzu) حکیمی چینی برمی‌گردد که در قرن ۶ ق.م می‌زیست. این مکتب در طول زمان، با مجموعه‌ای از معتقدات و مناسک و اعمال مذهبی باستانی چینی و حتی سحر و جادو همراه گشت و بدین‌روی، زاینده «آئین تائو» گردید (بی‌ناس، ۱۳۵۴، ص ۲۳۸).

واژه «تائو» در اصل، به معنای «راه» است؛ چنان‌که بستر رودخانه را نیز «تائو» گویند. اما در اصطلاح، قانون ثابت جریان اشیا و موجودات، حقیقت پنهان در همه اشیا و حوادث، و اصل حقیقت جهان است (همان، ص ۲۲۵). از نگاه لائوتزو، «تائو» بدون نام است، حقیقت جاوید است، همچون خلأ بی‌پایان، تمام نشدنی، نهان و همیشه حاضر است و از مبدأ پیدایش او چیزی نمی‌دانیم (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۴). تمام چیزها از آن پدید آمده‌اند و دوباره به آن بازمی‌گردند (همان، فصل ۵۲). نمی‌توان به او نزدیک یا از او دور شد (همان، فصل ۵۶). با این حال، نباید گمان کرد که مفهوم «تائو» با مفهومی که در ادیان از خدا سراغ داریم، یگانگی کاملی دارد (گیلز، ۱۹۱۲، ص ۱۱).

باید دانست که بین مکتب «تائو»، «تائو چیا» به عنوان یک فلسفه عرفانی که تعالیم آن موضوع گفت‌وگوی این نوشتار است، و دین «تائو» که آن را «تائو چیاو» می‌خوانند، تفاوت و حتی در برخی امور تضاد نیز وجود دارد. «تائو» به عنوان یک فلسفه عرفانی (تائو چیا) اصول پیروی از طبیعت و انس با آن را آموزش می‌دهد، در حالی‌که «تائو» به عنوان یک دین (تائو چیاو) اصول عمل علیه طبیعت را می‌آموزد (بی‌ناس، ۱۳۵۴، ص ۲۳۲).

مهم‌ترین کتاب این آئین، کتاب **تائوته چینگ** (Tao te chin) است؛ کتابی کم‌حجم که از اواخر قرن ششم پیش از میلاد برجای مانده است. این کتاب به یکی از حکمای بزرگ چین به نام لائوتزه (م ۵۳۱ ق.م) منسوب است. درون‌مایه کلی کتاب، متافیزیک و اخلاق است. شاید بتوان «وحدت وجود» را خمیرمایه اصلی اعتقادی این کتاب دانست. این وحدت با کثرتی دوگانه در هم تنیده شده است: دوگانگی دو نیروی حاکم بر هستی که از آن به «یین و یانگ» تعبیر می‌شود. «یین» (نیروی منفی، قابل، مؤنث) و «یانگ» (نیروی مثبت، فاعل، مذکر) است که با هم در تضاد هستند و لایه رویین هستی را تشکیل می‌دهند (شریعی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۷۹). همه اشیا از عمل متقابل این دو نیرو ترکیب شده‌اند. با این حال، این دو هیچ‌گاه به صورت خالص و جدا از دیگری نیستند، بلکه

همانند دو قطب آهن‌ریبا با وجود تضادی که با همدیگر دارند هیچ‌گاه به طور خالص از همدیگر یافت نمی‌شوند (استوارت، بی‌تا، ص ۴). نهایتاً، تمام این تضادها ذیل وحدتی پنهان، که «تائو» نام دارد، آرمیده‌اند.

«فرزانه» در تائو

محصول توجه به تائو و قوانین آن، «فرزانگی» است. «فرزانه» تائو انسان وارسته‌ای است که به طبیعت و خلوت و سکوت آن پناه برده و در مقابل حوادث زندگی، شیوهٔ رضا و خرسندی را در پیش گرفته است. او متواضعانه در پی خدمت به مردم است و از سلطه‌طلبی و استعلا بر دیگران اجتناب می‌کند. اهل خودنمایی، پرحرفی و ریا نیست، و در تعاملات اجتماعی خویش، از خشونت پرهیز می‌کند. «فرزانه» همواره از جنگ و دشمنی گریزان است. او با همهٔ اصناف جامعه رفتاری نیکو دارد و در پی ترویج صلح در بین انسان‌هاست. او در پی آرزوهای بلند نیست؛ با مرگ مواجههٔ مثبتی دارد؛ و نسبت به آینده و گذشته، هیچ ناراحتی و نگرانی ندارد، بلکه پیوسته در زمان حال زندگی می‌کند.

صفات مشابه فرزانه و پارسا

بسیاری از اوصاف فرزانهٔ تائو با ویژگی‌هایی که در *نهج البلاغه* دربارهٔ «پارسا» ذکر شده است، مشابهت و حتی عینیت دارد. در سطور بعد، با نگاهی مقایسه‌ای، انسان مطلوب اخلاقی این دو مکتب را بررسی می‌کنیم:

احتیاط در امور اخلاقی

انسان سالک، چه در مکتب اسلام و چه در تائویسم، همواره نسبت به اموری که سلوک اخلاقی عرفانی او را به مخاطره می‌اندازند، جانب احتیاط را رعایت می‌کند. در آثار عارفان مسلمان، از این ویژگی به «ورع» تعبیر شده است. «ورع» در اصل، به معنای «دوری از محرّمات و اجتناب از امور شبهه‌ناک» است. منظور از «شبهه‌ناک» امور حلالی است که انجام آن احتمال وقوع در حرام را در پی داشته باشد. بنابراین، انسان پارسا نه تنها از انجام کارهای بد گریزان است، بلکه حتی در امور حلال نیز جانب احتیاط را رها نمی‌کند. امام علی علیه السلام «پارسا» را این‌گونه توصیف کردند:

به نور قلبش، آتش محبت آنچه را که در دنیا می‌بیند، خاموش می‌کند، و حرامش را پلید دانسته و از شبهه‌ناک‌ش دوری می‌گزیند. قسم به خدا، حلال خالص دنیا را مضر می‌شمارد، مگر به اندازه‌ای که از آن چاره‌ای نیست؛ مانند پاره نانی که به پیکرش نیرو دهد و لباسی که بدنش را بپوشاند (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۵۱).

بنابراین، سالک با تقوا، نه تنها از محرّمات دوری می‌کند، بلکه در امور حلال نیز بر خود سخت می‌گیرد و به طریق اولی، در خصوص شبهات هم اهل احتیاط است. امام علیه السلام در جای دیگری می‌فرمایند: «هیچ ورعی مانند توقف در امور شبهه‌ناک نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۶۵۰). سالک در روابط خود با خلق، طبیعت و حتی با نفس خویش از هر امری که احتمال مضر بودن به سلوک و حالات معنوی او دارد احتراز می‌کند. و این همان ویژگی است که

لائوتزو در توصیف «فرزانه» با تمثیل «عبور از رودخانهٔ یخ‌زده» درصدد بیان آن است (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۱۰). «گذر از رودخانهٔ یخ‌زده» کنایه از مراقبه و احتیاط فرزانه نسبت به مخاطرات سلوکش است؛ زیرا در هر سلوک عرفانی، نقاط مبهمی وجود دارد که رهن سالک هستند و او را از ادامه مسیر باز می‌دارند. تنها راه نجات، احتیاط و پرهیز از مواضع خطر است.

تسلیم در برابر تقدیر هستی

مقام «تسلیم و رضا» از بالاترین مقامات در سلوک انسان فرزانه محسوب می‌شود. امام علی علیه السلام تسلیم بودن را عمیق‌ترین معنای اسلام می‌دانند و اسلام را همان تسلیم بودن در مقابل تقدیر الهی تعریف می‌کنند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۶۵۲) و اصولاً، شناخت خدا را به دخالت او در شکستن تصمیمات بندگان می‌داند (همان، ص ۶۸۰) که کنایه از حاکمیت خداوند بر همهٔ تصمیم‌ها و اتفاقات است. بنابراین، بندهٔ صالح کسی است که نسبت به جریان حوادثی که ذیل تدبیر خداوند روی می‌دهد، شکایتی نداشته باشد.

توصیه به رضایتمندی در برابر جریان حوادث از آن‌روست که در جهان بینی امام علی علیه السلام تمام اتفاقات زیر نظر خدا و تحت تدبیر او انجام می‌شود، تا جایی که اگر کسی بدون در نظر گرفتن حاکمیت خداوند بر هستی به تدبیر امور زندگی خویش بپردازد به هلاکت می‌رسد (همان، ص ۶۲۶). عارفان مسلمان نیز مقام «رضا» را بسیار پرارج دانسته و حتی آن را آخرین پلهٔ تکامل در مقامات روحی، قلمداد کرده‌اند (سراج طوسی، ۱۹۶۰، ص ۸۰). *خواجه عبدالله انصاری* در تعریف این مقام می‌نویسد:

آن که شخص به آنچه در زندگی قسمت او می‌شود و از سوی خداوند برای او مقدر می‌گردد، خشنود باشد و بر آن اعتراضی نداشته باشد. اگر خداوند برای او تهی‌دستی را تقدیر فرمود، بپذیرد، و اگر ثروتمندی را نیز مقدر کرد، بپذیرد؛ و به او هر مقامی که داده‌است، بپذیرد و در این باره هیچ‌گونه کراهت قلبی نداشته باشد، بلکه دربارهٔ همهٔ آنها خشنود باشد (گیلاتی، ۱۳۴۳، ص ۳۵۸).

به گفتهٔ *خواجه نصیرالدین طوسی* رضایت سالک از خداوند آنچنان است که هیچ حالی از احوال مختلف، مانند مرگ و زندگانی و بقا و فنا و رنج و راحت و بی‌نیازی و فقر، مخالف طبع او نباشد، و یکی را بر دیگری ترجیح ندهد (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۶۰).

مقام «رضا» خودارای مراتبی است و اوج آن، زمانی است که بنده طلب تغییر قضای الهی را نداشته باشد (قشیری، ۱۳۷۴، ص ۲۹).

در مکتب «تائو» چیزی به نام «تقدیر یا ارادهٔ الهی» مطرح نیست، اما آموزهٔ «رضا» به شکل تسلیم بودن در برابر جریان حوادث و مداخله نکردن در آن و در یک کلام، «بی‌عملی» در برابر حوادث جهان مطرح شده است. لائوتزو مکرراً بر وصول سالک واقعی به مقام «رضا» تأکید کرده و مسیر فرزانی را از ایستگاه رضا دانسته است: «با

اجازه دادن به رخدادها همان گونه که رخ می دهند و دخالت نکردن در جریان رخ دادنشان، فرزندی پدیدار می شود» (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۴۸).

«فرزانه» تائو در سلوک عرفانی خویش، به جایی می رسد که بدون هیچ مقاومتی نسبت به جریان امور، از خود صبوری، رضایت و تسلیم نشان می دهد (همان، فصل ۴) و بیشتر به دنبال هماهنگی خود با جریان امور است. او اجازه می دهد اتفاقات آن گونه که باید، رخ دهند. دل او همچون آسمان باز و گسترده است. «فرزانه» هر چیز را آن گونه که هست می بیند، بدون تلاش برای تسلط بر آن. او اجازه می دهد هر چیز سیر طبیعی اش را طی کند، و در مرکز دایره باقی می ماند (همان، فصل ۲۹)، و بدین گونه الگوی مردم می شود (همان، فصل ۴).

نگاه معناجویانه به هستی

قرآن مجید می فرماید: همه هستی، از درون انسان گرفته تا کرانه های عالم بیرون، آیه و نشانه خداوند هستند (فصلت: ۵۳). انسان مؤمن دیده های معنایی دارد و همواره در پی گذار از ظاهر هستی به حقایق پشت پرده آن است. و از آن رو که حقیقی ترین حقیقت هستی ذات ربوبی است، وی با دیده معنایی خود، در هر شیء و هر حادثه ای رد خدا را می بیند. امام علی علیه السلام که خود نمونه انسان کامل در اخلاق و عرفان اسلامی است، می فرماید: «به هیچ چیز ننگریستم، مگر اینکه قبل و بعد و همراه با آن خدا را دیدم» (قیانچی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۴۳). البته این ویژگی در همه انسان ها نیست، بلکه تنها نصیب آن دسته از انسان هایی می شود که دیده عبرت بین دارند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۷۰۰).

همان گونه که ذکر شد، در حکمت تائو نیز حقیقت هستی غیر از چیزی است که در ظاهر دیده می شود و در زیر کثرات ظاهری حقیقتی واحد است که «تائو» نام دارد. در این مکتب، انسان سالک نگاهش هرگز نمی رود و در هر چیز، به دنبال معنای هستی است. او در هر چیز، مبدأ هستی را جستجو می کند: «هستی از نیستی به وجود آمده است؛ همانند ظرفی چوبی که از قطعه ای چوب ساخته شده است. فرزانه ظرف چوبی را می شناسد ولی در عین حال، از قطعه اولیه چوب نیز غافل نیست» (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۲۸).

دوری از ریاست طلبی

از جمله ویژگی های پارسایان، که در قرآن و نهج البلاغه آمده، «دوری از ریاست طلبی و برتری جویی در زمین» است. قرآن پاداش قیامتی پارسایان را بهشت می داند و در توصیف آنان بر این نکته تأکید می کند که آنها به دنبال برتری جویی و فساد و سرکشی در زمین نیستند (قصص: ۸۳). امام علی علیه السلام نیز در توصیف خویش از پارسایان بر این روحیه تأکید کرده اند. از نظر ایشان، پارسایان نه تنها برای رسیدن به مقامات دنیوی و برتری بر دیگران طرح و نقشه ای در سر ندارند، بلکه در غیر شرایط ضرورت، حتی اگر زمینه آن هم مهیا باشد، بدان رغبتی ندارند: «دنیا آنان را خواست و آنان آن را نخواستند، به اسارت شان کشید و آنان با پرداخت جان شان خود را آزاد کردند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۴۰۳).

حضرت علی علیه السلام بهترین نمونه تقوایی است که تعلیم می‌دهد. ایشان کم‌اعتناترین حاکم دنیا به حکومت و ریاست بودند و دنیا و حکومت در آن را از نعلین وصله‌دار (همان، ص ۸۴)، عطسه بز (همان، ص ۴۸) یا استخوان خوک مرده در دست جذامی، ناچیزتر می‌شمردند (همان، ص ۶۷۸). ایشان نگرش خود را به ابزاری بودن حکومت، به زیبایی تمام به تصویر کشیده‌اند. به نظر ایشان، حکومت صرفاً زمانی ارزش دارد که به سبب آن، بتوان حقی را احیا کرد (همان، ص ۸۴). و اگر امکان این احقاق حق برایشان میسر نبود، افسار شتر خلافت را رها می‌کردند و به زندگی زاهدانه خویش بازگشتند (همان، ص ۴۸).

«فرزانه» تائو نیز اگر چه بر دل‌ها حکومت می‌کند، اما علاقه‌ای بر تسلط فیزیکی بر مردم ندارد. به نظر لائوتزو، فرزانه رهبری می‌کند، اما نه با تسلط فیزیکی بر مردم، بلکه با رها کردن میل به تسلط (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۸). این جمله قبلاً هم هنگام گفت‌وگو از بی‌عملی بررسی شد. در اینجا، از زاویه‌ای دیگر به این سخن می‌پردازیم. از دید لائوتزو، فرزانه میل به تسلط بر مردم ندارد (همان، فصل ۳۸) و همین عدم تمایل او موجب محبوبیت وی نزد مردم و در نتیجه، نفوذ کلام او می‌شود. بدین‌روی، وی بر مردم مسلط می‌شود، بدون اینکه همانند سلاطین و فرمان‌روایان، دستگاه و درباری داشته باشد؛ زیرا او بر قلب‌ها حکومت می‌کند. «فرزانه» همواره در خدمت مردم است و آنها را به مسیر درست رهنمون می‌سازد. اما خدمت او و رهبری او برایش جاه‌طلبی و ریاست‌خواهی همراه نمی‌آورد. او بدون چنین روش‌هایی بر قلب مردم حاکم می‌شود: «فرزانه» بالاتر از دیگران است، در حالی که کسی احساس کوچکی نمی‌کند. او جلوتر از دیگران است، در حالی که کسی احساس زیردست بودن نمی‌کند (همان، فصل ۶۶).

فروتنی

هم «فرزانه» تائو و هم پارسای *نهج البلاغه*، شخصیت افتاده و متواضعی دارند. امام در خطبه «متقین» می‌فرماید: «مَشِيهِمُ التَّوَّاضِعُ»؛ راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است. این جمله اشارتی است به آیه شریفه «وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا...» (لقمان: ۱۸) و نیز آیه «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...» (فرقان: ۶۳). لائوتزو نیز «فرزانه» را اهل تواضع می‌داند: «فرزانه ... همیشه در حال تواضع است، از خودستایی پرهیز می‌کند، و اجازه می‌دهد جریان تائو او را شکل دهد» (همان، فصل ۳۹).

صلح‌دوستی و پرهیز از خشونت

تمام دوران جوانی امام علی علیه السلام و همچنین بخش دوران پنج ساله حکومت ایشان با جنگ و جهاد و مبارزه سپری شد؛ اما این بدان معنا نیست که جنگ و خشونت اولویت ایشان بوده، بلکه به‌عکس، بنای ایشان بر آرامش و صلح و عدم خشونت بود؛ لیکن شرایط سیاسی - اجتماعی، ایشان را به دست یازیدن به جنگ وادار می‌کرد. دلیل این سخن آن است که در تمام عملیات نظامی ایشان، جنگ زمانی آغاز می‌شد که گفت‌وگوهای اولیه بی‌نتیجه می‌ماند و هیچ

راه مسالمت‌آمیز دیگری برای ترک مخاصمه باقی نمی‌ماند. علاوه بر آن، امام هیج‌گاه آغازکننده جنگ نبودند. این سبک رفتار جنگی چیزی بود که در مکتب قرآن آموزش داده شده است. قرآن می‌فرماید: «اگر دشمنان قصد تجاوز نداشتند و به صلح متمایل شدند، تو هم - ای پیغمبر - صلح و سازش را انتخاب کن و بر خدا توکل نما» (انفال: ۶۱). از این آیه، به صراحت معلوم می‌شود که از نظر اسلام، اصل بر استقرار صلح و سازش و ایجاد امنیت عمومی و جهانی است، و جنگ صرفاً برای دفاع از خود و یا سرکوبی متجاوزان و جنگ‌طلبان است، تا جایی که اگر دشمن دست از جنگ بکشد، لشکر اسلام نیز اصراری بر ادامه خون‌ریزی ندارد. مثال مشخص آن را می‌توان در شیوه عملکرد امام در جنگ جمل و نهروان و صفین دید. رسم جنگی ایشان آن بود که قبل از هر درگیری، در مقابل صف دشمن سخنرانی می‌کردند و می‌کوشیدند با منطق و گفت‌وگو راه رسیدن به توافق را باز نمایند، و چنانچه طرف مقابل اهل گفت‌وگو نبود، به انجام عملیات نظامی مبادرت می‌ورزیدند و اگر در اثنای عملیات جنگی، نشانه‌هایی از صلح‌طلبی و مماشات در دشمن مشاهده می‌کردند، باز هم توجه به صلح و دوری از خشونت در اولویت قرار می‌گرفت.

لائوتزو نیز از جنگ و جدال پرهیز داشت. وی نیمه دوم عمر خویش را در انزوا و به دور از اجتماع سپری کرد و کوشید آرامش مطلوب خود را در سکوت به دست آورد. او ابزار نظامی را ابزار خشونت می‌دانست و از آن پرهیز می‌کرد و معتقد بود: فرزانه جز در هنگام ضرورت دست به سلاح نمی‌برد، و در صورت اجبار، با کمال بی‌میلی و البته با شجاعت آن را به کار می‌گیرد (همان، فصل ۳۱). به نظر لائوتزو «فرزانه» در آرزوی نابودی دشمنانش نیست و هنگام پیروزی جشن نمی‌گیرد (همان). مصداق این سخن لائوتزو را در گریه‌های امام علی علیه السلام بر کشتگان جنگ جمل می‌توان یافت.

پرهیز از خودنمایی

یکی از مهم‌ترین توصیه‌های اخلاقی اسلام، «خلوص عمل» است. از نگاه اسلام، عمل بی‌اخلاص، نه تنها مقرب نیست، بلکه از بین برنده عمل و موجب دور شدن از بساط قرب ربوبی می‌شود. قرآن مجید عمل ریایی را همانند بذری می‌داند که بر روی قشر نازک خاک، روی تخته سنگی کاشته شود که با اولین باران به همراه آب از روی سنگ شسته می‌شود (بقره: ۲۶۴).

در *نهج البلاغه* نیز شاهد اشاراتی به ویژگی «اخلاص» در انسان پارسا (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶) و یا توصیه به داشتن این صفت به دوستان و یاران آن حضرت هستیم (همان، ص ۵۰۶). از نگاه امام علی علیه السلام عبادت‌کنندگان بر سه دسته هستند و بالاترین آنها کسانی هستند که بدون هیچ چشم‌داشتی، حتی پاداش الهی، به عبادت مبادرت می‌ورزند (همان، ص ۶۷۸). بنابراین، نه تنها امور مادی، بلکه حتی امور معنوی نیز نباید برای سالک ایجاد انگیزه کند.

«فرزانة» تائو نیز اهل ریا و خودنمایی نیست. او اهل شعار نیست. سخن نمی‌گوید، عمل می‌کند. وقتی کارش تمام شد، مردم می‌گویند: چه جالب! ما خودمان آن را انجام دادیم (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۱۷). او به وظایفش عمل می‌کند و اشتباهاتش را اصلاح می‌کند و آنچه را ضروری است، انجام می‌دهد و از دیگران چیزی طلب نمی‌کند (همان، فصل ۷۹).

باید توجه داشت که دوری از خودنمایی و متوقع نبودن از مردم، همه بار معنایی واژه «اخلاص» را نشان نمی‌دهد. منظور از «اخلاص در عمل» در اخلاق اسلامی، انجام کار به قصد تقرب، رضایت و محبت خدا و شریک نگرفتن هیچ‌کس در انگیزه‌ها و نیت است. بنابراین، «احتراز از شهرت‌طلبی» به بخشی از معنای اخلاص اشاره دارد.

مواجهه مثبت با مرگ

ساده گرفتن مرگ و نهراسیدن از آن و بلکه شوق به آن، از جمله ویژگی‌هایی است که در قرآن و به تبع آن، متون روایی، به ویژه در کلمات امام علی علیه السلام برای انسان اخلاقی مطلوب برشمرده شده است. قرآن مجید علاقه به مرگ و آرزوی آن را نشانه دل‌بستگی به خدا می‌داند (جمعه: ۶). در همین زمینه، امام علی علیه السلام نیز در توصیف متقین می‌فرماید: اگر اجل مشخصی که خدا برای ایشان معلوم کرده، نبوده، روحشان یک لحظه در کالبدشان آرامش نمی‌یافت، از بس که به ثواب الهی در بهشت امید دارند! و از بس که از عقاب الهی هراس دارند! (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۳۰۳).

مواجهه مثبت با مرگ در تعالیم لائوتزو هم مشاهده می‌شود. وی معتقد است: «فرزانة» به هیچ چیز وابستگی و تعلق خاطر ندارد و چون اهل تفکر درباره حیات است، نیک می‌داند که مرگ سرانجام زندگی است و از آن گریزی نیست. بدین‌روی، در مواجهه با مرگ، هیچ مقاومت و کراهتی ندارد (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۵۰).

نکته قابل توجه آنکه در مکتب اسلام، مواجهه با مرگ به معنای بی‌مبالاتی نسبت به معاد نیست. انسان مؤمن همواره نسبت به رفتارهای ناشایستی که در طول زندگی از وی سر زده است، در پیشگاه الهی اظهار شرمساری و پوزش دارد. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر معصومان علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام شاهد اظهار نگرانی نسبت به سرنوشت خود در قیامت و اظهار ندامت و استغفار از پروردگار هستیم. این در حالی است که در توصیفات تائو اشاره خاصی به این امر مشاهده نمی‌شود، و اصولاً به نظر لائوتزو، «فرزانة» درباره عملش فکر نمی‌کند (همان). این تفاوت ناشی از نحوه نگاه دو مکتب اسلام و تائو به مسئله زندگی پس از مرگ است، برخلاف اسلام که ضمن تأکید بر وقوع قیامت و معاد، آیات و روایات کثیری در تبیین اوصاف و مراحل آن دارد، تائو اشاره خاصی به این مرحله مهم ندارد.

ترک آرزوهای بلند

به نظر امام علی علیه السلام آرزوهای طولانی انسان را از یاد قیامت باز خواهد داشت (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۸۴) و مانع تفکر صحیح انسان و به‌کارگیری عقل او می‌شود (همان، ح ۱۱۸) و موجب تباه شدن عمل آدمی می‌گردد (همان، ص ۶۳۰).

از داشتن آرزوی دراز، از آن رو که انسان را به زندگی دنیوی وابسته تر می کند و از آمادگی او برای ادامه مسیر قیامتی اش باز می دارد، نهی شده است. بالاترین بی نیازی در ترک آرزوهاست (همان، ص ۶۳۰). اگرچه در آیین تائو، مسئله ای به نام قیامت مطرح نیست، اما استقلال و آزادگی روح امر بالارزشی است و از همین روی، «فرزانه» اهل آرزوهای طولانی نیست: «آرزوی او رهایی از آرزوهاست. آنچه فرامی گیرد رهایی از آرزوهاست» (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۵۵).

تفکر در خلوت

در دستورات اخلاقی اسلام، مکرر به تفکر و اندیشه توصیه شده است. بی تردید، لازمه تفکر عمیق، خلوت و تنهایی است. در قرآن به نمونه هایی از خلوت گزینی انبیا، نظیر حضرت موسی علیه السلام و زکریا اشاره شده است. پیامبر اکرم نیز در سال های قبل و بعد از بعثت، دوره های عزلت در غار حرا را تجربه کردند. به نظر امام علی علیه السلام خلوت و دوری از اشتغالات بیهوده اجتماعی، لازمه انس با خداست (آمدی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۳۲).

در آثار عرفان اسلامی نیز صفحات زیادی به موضوع «خلوت» اختصاص داده شده است. خلوت و تنهایی موجب بسته شدن درهای حواس پنج گانه، و در نتیجه، آمادگی سالک برای دریافت های عالی روحانی می شود. به اعتقاد *ابوطالب مکی*، خلوت موجب صیانت قلب از محرکات تهییجی و کاهش تحریکات انگیزشی می شود (مکی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۹۸). صاحب *مفتاح الکتابیه*، خلوت و دوری از خلق را عامل آن می داند که سالک غیر خدا را نبیند (کاشانی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲).

خلوت گزینی همچنین ممکن است به افراط گراییده، سر از رهبانیتی درآورد که از نگاه قرآن بدعت نصارا بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد و حضور در جماعت را جایگزین رهبانیت منفی معرفی نموده اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵ ص ۳۲۱ و ج ۸۳، ص ۳۸۱).

تائو نیز به خلوت و تفکر در تنهایی، بهایی خاص داده است. «فرزانه» تائو اهل سلوک و تنهایی و سفر در درون خود است و ترجیح می دهد که گوشه خانه خود را ترک نکند (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۲۶). او از تنهایی گریزان نیست، بلکه بدان راغب است و از خلوت به عنوان ابزاری برای تداوم سلوک خویش استفاده می کند تا به درک یگانگی با هستی برسد (همان، فصل ۴۲).

زندگی در حال

رها بودن ذهن از گذشته و آینده و تمرکز بر حال، از جمله نکاتی است که در پیشرفت و موفقیت انسان ها تأثیر شگرفی دارد. آنها که دائم در غصه شکست های قبلی و نگرانی از خطرات آینده هستند، هیچ گاه نمی توانند تصمیم درستی درباره وضعیت حال خود بگیرند. رهایی از حزن و اندوه نسبت به گذشته و آینده از جمله ویژگی هایی است که به تعبیر قرآن مجید، نصیب دوستان واقعی خداوند می شود (یونس: ۶۲).

در سفارش‌های اخلاقی امام علی علیه السلام نیز چنین تأکیدی بر اغتنام حال مشاهده می‌شود: «عمر تو همین اوقاتی است که در آن به سر می‌بری. گذشته‌ها گذشت و دیگر نیست، آینده نیز هنوز فرا نرسیده و وجود ندارد؛ پس برخیز و فرصت بین این دو "نیست" را غنیمت شمار» (آمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲).

«فرزانه» تائو نیز از ویژگی مشابهی برخوردار است. او تسلیم آن چیزی است که لحظه‌حال برایش به ارمغان می‌آورد (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۵۰). این تسلیم و رضایت، هم به لحاظ ارادت و رضایت او از چرخ تقدیر است و هم به سبب نبود وابستگی ذهنی او به گذشته و آینده.

لازم به ذکر است که خوف و حزن نکوهش شده در اسلام، خوف و حزنی است که برای امور دنیوی باشد. در اندیشه امام علی علیه السلام هر کس نسبت به امور دنیوی محزون باشد گویی نسبت به تقدیر الهی ناراضی است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۶۷۶). اما آنجا که سخن از حساب اعمال گذشته و بازخواست الهی در آینده مطرح می‌شود، امر پسندیده‌ای است. پارسای قرآن و **نهج البلاغه** در برابر حوادث دنیوی و فراز و نشیب روزگار، آرام و صبور و بانشاط است؛ اما نسبت به امور اخروی و قضاوت الهی نسبت به ریز و درشت اعمالش، همواره در اضطراب است، و از هر فرصتی برای پوزش‌خواهی و جلب مغفرت الهی استفاده می‌کند. این تفاوت، ریشه در اختلاف دو مکتب در خصوص موضوع معاد دارد.

بخشش و ایثار

قرآن مجید در مواضع متعددی، مستقیم و غیرمستقیم درباره «انفاق» و کمک به دیگران سخن گفته و آن را از جمله شروط بهره‌مندی از هدایت‌های باطنی دانسته است. قرآن احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت دیگران، به‌ویژه وضعیت معاش اعضای جامعه را از اوصاف انسان‌های پارسا دانسته، بر حفظ و ترویج این روحیه تأکید می‌کند. شدت اصرار قرآن بر این امر تا آنجاست که بی‌مبالاتی نسبت به زندگی و معاش همگنان را موجب ورود به جهنم شمرده است (مدثر: ۴۴). بر این مسئله در تعالیم امام علی علیه السلام نیز تأکید فراوان شده است. زندگی ایشان پر از عشق به خلق خدا و تلاش برای راحت آنان، به‌ویژه اقشار ضعیف و محرومان جامعه، بوده است.

لائوتزو نیز در تعالیم خود، به این امر توجه و بر آن تأکید داشته است. البته مبدأ این رفتار لزوماً احساس مسئولیت اجتماعی نیست. لائوتزو ریشه تمایل «فرزانه» به بخشش را وابستگی نداشتن وی به مال دنیا می‌داند. او هرچه دارد به دیگران می‌بخشد و برای خودش چیزی نمی‌ماند. هرچه بیشتر به دیگران یاری می‌رساند، شادتر می‌شود. هرچه بیشتر به دیگران می‌بخشد، غنی‌تر می‌شود (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۸۱). به نظر می‌رسد تفاوت اندکی که در مبدأ میل به انفاق و امداد دیگران بین «فرزانه» و «پارسا» دیده می‌شود، ریشه در همان حس انزواطلبی دارد که در تائو بر آن تأکید شده است؛ امری که در تربیت دینی قرآن و **نهج البلاغه** کمتر بر آن تأکید شده است.

خدمت به خلق

تمام مکاتب عرفانی و اخلاقی بر «خدمت به خلق» به عنوان یک ارزش والای اخلاقی تأکید داشته‌اند. قرآن کریم با عناوینی همچون «بر»، «عمل صالح» و «احسان» بر وجود این ویژگی در بین جامعه مؤمنان تأکید دارد و از دارندگان این اوصاف تقدیر می‌کند. امام علی علیه السلام برترین مردم را سودمندترین آنان برای مردم دانسته است (آمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۸)؛ شاد کردن دل مردم و برطرف ساختن غم و اندوه آنان را کفاره گناهان بزرگ (حرّ عاملی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۳۴۴)؛ موجب تمایل قلب‌ها به سوی انسان (آمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۹)؛ افزایش نعمت و روزی (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ح ۲۳۲)؛ دفع مرگ بد (همان، خ ۱۱۰)؛ نیکویی عاقبت و گشایش در امور زندگی (آمدی، ۱۳۸۳، ص ۳۸۶، ح ۸۸۳۴)؛ استحقاق اجر و ثواب الهی (آمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۹)؛ و بهترین زاد و توشه برای سفر آخرت (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۳۴۶) می‌داند. ایشان در آخرین وصیت‌های خویش خطاب به فرزندان و اطرافیان‌شان، درباره یتیمان، ضعیفان جامعه، زنان و حتی همسایگان سفارش اکید کردند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۵۸).

در مکتب تائو نیز احسان به خلق جایگاه ویژه‌ای دارد. لائوتزو در مواضع متعددی از کتاب خویش، خدمت به خلق را از ویژگی‌های «فرزانه» برشمرده، وی را الگوی خدمت‌رسانی می‌داند (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۵۶). خدمت‌رسانی «فرزانه» همراه منت و شهرت‌طلبی نیست؛ چندان که وقتی کاری انجام می‌دهد کسی به حساب او نمی‌گذارد و همه فکر می‌کنند خود آن کار را انجام داده‌اند (همان، فصل ۱۷).

سکوت

پارسای **نهج البلاغه** از تنهایی و سکوت گریزان نیست، بلکه از خلوت با خویش و فرورفتن در بحر تفکر لذت می‌برد. امام علی علیه السلام در یادکرد یکی از دوستان پارسای خویش می‌فرماید: «بیشتر روزگارش در خاموشی می‌گذشت، و اگر سخن می‌گفت بر دیگر گویندگان غلبه می‌یافت و عطش پرسندگان را فرومی‌نشانند...» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۶۹۸).

بنابراین، سکوت او نه از سر ناتوانی در بیان، بلکه از سر بی‌علاقگی به مشغولیت‌های بی‌ثمر است؛ و جالب‌تر آنکه علاقه به سکوت به قدری جدی است که در ادامه می‌فرمایند: توانایی او در سکوت، از توانایی او در سخنوری بیشتر است: «اگر در سخن مغلوب می‌شد، در خاموشی مغلوب نمی‌شد. همواره به شنیدن حریص‌تر بود تا به گفتن» (همان، ص ۶۷۰).

این نحوه رفتار در انسان مطلوب اخلاقی مکتب تائو نیز مشاهده می‌شود. لائوتزو در توصیف «فرزانه» چنین می‌نویسد: «فرزانه سخن نمی‌گوید، عمل می‌کند. وقتی کارش به انجام می‌رسد، مردم می‌گویند: «چه جالب! ما خود آن را انجام داده‌ایم» (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۱۷).

تفاوت‌ها

شباهت‌های یادشده بین انسان مطلوب اخلاقی اسلام و تائو دلیل بر آن نمی‌شود که در همه اوصاف اخلاقی یگانگی داشته باشند. در سطور بعدی، به نمونه‌هایی از توصیفات متفاوتی که دو مکتب از انسان مطلوب اخلاقی مورد نظر خود دارند، اشاره خواهیم کرد.

حد مهرورزی

امام علی علیه السلام اسوه مردم‌داری و مهرورزی به رعیت بودند؛ اما در عین حال، با مال‌اندوزانی که حق مردم را غصب کرده بودند و یا کسانی که امنیت شهروندان بی‌دفاع را به مخاطره می‌انداختند به شدت مقابله می‌کردند و به این رفتار خود افتخار نیز می‌نمودند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۱۷۲). بنابراین، ایشان یک انسان بی‌خط و بی‌موضع نبودند و مهرورزی ایشان هرچند گسترده و عمیق بود، اما شامل همه افراد نمی‌شد. این رفتار حضرت علی علیه السلام از آموزه‌های قرآن است. قرآن در توصیف یاران پیامبر صلی الله علیه و آله جبهه‌داری آنها نسبت به کفار و مهربانی با مؤمنان را از ویژگی‌های بارز ایشان برمی‌شمارد (فتح: ۲۹).

در بخش‌های دیگر این کتاب الهی، حیطة مهرورزی اهل ایمان در خصوص انسان‌هایی ذکر شده است که از در جنگ با جامعه مؤمنان وارد نشده‌اند (ممتحنه: ۷). علاوه بر این، در میان مؤمنان نیز حدّ اعلای رحمت و شفقت «پارسا» نصیب اهل ایمان می‌شود. بنابراین، رأفت و رحمانیت «پارسا» به دو درجه قابل تقسیم است: رأفت عمومی که شامل همه مردم می‌شود؛ و رأفت خاص که نسبت به هم‌کیشان وی اعمال می‌گردد و از درجه بالاتری برخوردار است.

این در حالی است که «فرزانه» تائو برخلاف پارسای اسلام، هیچ موضع‌گیری خاصی با مخالفان اعتقادی خود ندارد و با همه یکسان برخورد می‌کند: «او با کسانی که خوبند، خوب است، و همچنین با کسانی که خوب نیستند نیز خوب است. این خوبی واقعی است. او به کسانی که قابل اعتمادند، اعتماد می‌کند، و به کسانی که قابل اعتماد نیستند نیز اعتماد می‌کند. او با دیگران چون فرزندانش برخورد می‌کند» (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۴۹) «و در تعاملات اجتماعی - سیاسی، از کسی جانبداری نمی‌کند و به پرهیزگاران و گناه‌کاران هر دو خوشامد می‌گوید» (همان، فصل ۵). روشن است که اعتماد فرزانه مربوط به دشمنانی که به خانه او حمله کردند، نیست؛ زیرا قبلاً هم گفته شد که در مواقع لزوم، از سلاح و خشونت استفاده می‌کند. بنابراین، اعتماد و رأفت گستره «فرزانه» به میان هم‌میهنانی است که با وی از در دشمنی وارد نشده‌اند. وی با همه مردم، اعم از صالح و طالح، رفتاری یکسان و سرشار از مهر دارد. بدین‌روی، به نظر می‌رسد این بخش از اوصاف «پارسا» و «فرزانه» را بتوان از تفاوت‌های ظریف رفتاری «فرزانه» تائوئیسیم و پارسای اسلام تلقی کرد.

قرآن مجید از «ایمان به معاد» به عنوان نشانه نیکویی انسان (بقره: ۱۷۷) و عامل پذیرش پندهای اخلاقی و انجام رفتار اخلاقی (بقره: ۲۲۸ تا ۳۳۲؛ طلاق: ۲) یاد کرده است. قرآن «یاد معاد» را یکی از نشانه‌های انسان «پارسا» می‌داند (بقره: ۲) و به فراموشی سپردن آن را از عوامل عذاب آخرت بر شمرده است (سجده: ۱۴)، و انکار آن را گمراهی آشکار می‌داند (نساء: ۱۳۶).

در بیانات امام علی علیه السلام نیز تأکید بر اهمیت معاد و لزوم تذکر آن جایگاه ویژه‌ای دارد. تأکید به یادآوری معاد و مراحل آن (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۲۹۲) و اشاره به آن به عنوان یک اصل تربیتی، که از ویژگی‌های مثبت اولیای خداست، در صفحات متعددی از *نهج البلاغه* قابل جست‌وجوست (همان، ص ۸۲). ایشان یاران خویش را به یاد معاد ترغیب می‌کنند (همان، ح ۴۷۷). از نگاه امام علی علیه السلام پارسایان به وقوع معاد باور جدی دارند و سخت در اندیشه آن هستند؛ چنان که گویی هم‌اکنون بهشت و جهنم را در برابر خویش حاضر می‌بینند و نعمت‌ها و عذاب‌های آنها را به شکل جدی حس می‌کنند (همان، ص ۴۰۲).

این در حالی است که اصولاً در اندیشه لائوتنرو چیزی به نام «معاد» مطرح نیست، چه برسد به اینکه تفکر و باور به آن از اوصاف فرزندان شمرده شود. این تفاوت در توصیف «فرزانه» و «پارسا» مستقیماً به پایگاه اعتقادی مکتب «تائونیزم» و «اسلام» برمی‌گردد. خاستگاه «تائو» در سرزمین‌های شرقی است و آشنایان با ادیان و مذاهب می‌دانند که در سرزمین‌های مذکور، باور به «تناسخ» بیش از باور به «معاد» رایج است؛ اما جالب آن است که تائو فیلاً و اثباتاً به هیچ‌یک از این دو موضوع، نه معاد و نه تناسخ، اشاره‌ای ندارد. معنای این اشاره نکردن آن است که موضوع زندگی پس از مرگ در نظام تربیتی تائویی جایگاهی ندارد. این تفاوت در جهان‌بینی، تأثیر خود را در نحوه مواجهه «فرزانه» و «پارسا» با مسئله مرگ نشان می‌دهد. بنابراین، پارسای اسلام علاوه بر اینکه در مواجهه آرام و مثبت و بلکه مشتاقانه‌ای با مرگ، وجوه مشترکی با «فرزانه» تائو دارد، نسبت به مسیر بعد از مرگ نیز دغدغه‌مند است.

حد انفاق و ایثار

با وجود تأکیدها و سفارش‌های زیادی که در اسلام بر ساده‌زیستی، زهد و انفاق به دیگران، به ویژه نیازمندان شده است، اسلام از مؤمنان نمی‌خواهد که عزت نفس و استقلال اقتصادی خود را فدای انفاق کنند، بلکه از پیروان خود می‌خواهد تا حداقل زندگی عرفی را برای خویش حفظ کنند و در صورت علاقه، از اضافه آن نسبت به کمک به دیگران استفاده نمایند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛ و آنان هستند که هنگام انفاق (به مسکینان) اسراف نکرده، بخل هم نمی‌ورزند، بلکه احسان آنها در حد میانه و اعتدال است (فرقان: ۶۷).

امام علی علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین مفسر قرآن، در وصیت‌نامه خویش، از فرزندشان نمی‌خواهند که همه اموال خویش را بین «فقرا و تهی‌دستان» تقسیم کند، بلکه از وی می‌خواهند که ایشان را در زندگی خود شریک کنند. این تعبیر دیگری است از دستور قرآن مبنی بر رعایت حد اعتدال در کمک به دیگران. این در حالی است که در تعالیم «تائو» حدی برای بخشش به دیگران تعریف نشده است. «فرزانه» تائو هر چه دارد به دیگران می‌بخشد، تا حدی که برای خودش چیزی نمی‌ماند. هر چه بیشتر به دیگران یاری می‌رساند، شادتر می‌شود. هر چه بیشتر به دیگران می‌بخشد، غنی‌تر می‌شود (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۸۱). بدین‌روی، به نظر می‌رسد تأکید لائوتزو بر درون‌گرایی و دعوت به عزلت و دوری از اجتماع و انس با طبیعت به حدی است که لوازم مادی زندگی در اجتماع از چشم وی مغفول مانده است.

از بی‌عملی تا فنا

در جای‌جای اثر جاودانه لائوتزو، شاهد تأکید بر بی‌عملی و اصرار بر تسلیم جریان حوادث هستیم. برخی از محققان، «بی‌عملی» فرزانه تائو را با «فناء فی‌الله» سالک در عرفان اسلامی هم‌معنی دانسته‌اند (پناهی آراللو، ۱۳۸۹، ص ۴۷). «فناء فی‌الله» در عرفان اسلامی، دارای مراتبی است که در اصطلاح مشهور آن، تحت عنوان‌های «فنا فی‌العالی»، «فنا فی‌صفتی» و «فنا فی ذاتی» یاد شده است. در «فنا فی‌العالی»، سالک همه افعال و اتفاقات عالم را، نه از مخلوق، بلکه از جانب حق می‌بیند؛ زیرا خداوند به تجلی‌افعالی بر او متجلی شده است. در مرتبه دوم، او صفات تمام اشیا را فانی در صفات حق می‌بیند و خود و تمام اشیا را مظهر و مجلای صفات الهی می‌شناسد و صفات او را در خود ظاهر می‌بیند. در مرتبه سوم، حق به تجلی ذاتی بر سالک متجلی می‌شود و به تعلیم قرآن، که می‌فرماید: «کل شیء هالک الا وجهه» (قصص: ۸۸)، او جمیع ذوات اشیا را در پرتو نور تجلی ذات احدیت، فانی و هالک می‌یابد و بجز وجود واجب، موجود دیگری نمی‌بیند و خیال غیریت نزد وی محال می‌گردد.

از برخی سخنان لائوتزو چنین برداشت می‌شود که فنا فی‌الله مورد نظر او عدم وابستگی روحی و یگانگی ذهنی با متن حقیقت هستی است: از این‌رو، فنا فی‌الله تائویی را می‌توان از نوع فنا فی‌العالی دانست. لائوتزو می‌نویسد: «فرزانه به هیچ چیز وابستگی ندارد. پس با همه چیز یگانه است» (لائوتزو، ۱۳۹۰، فصل ۷). و در جای دیگر می‌نویسد: «ذهنش را همیشه با تائو هماهنگ و یگانه می‌سازد... چگونه؟ با نجسبیدن به هیچ ایده‌ای» (همان، فصل ۵۰).

«هماهنگی ذهن فرزانه با تائو» تعبیر دیگری از هماهنگی اراده سالک با جریان خلقت است که بی‌شباهت به آنچه در عرفان اسلامی تحت عنوان «فنا فی‌العالی» یاد می‌شود، نیست. از ویژگی‌های مقام «فنا» آن است که عارف غیر حق را نمی‌بیند و خواسته‌های خود را در خواسته‌های خداوند گم می‌کند و اراده‌اش در اراده خداوند و انجام خواست خدای متعال فانی می‌گردد. اما هیچ‌یک از این مقامات لزوماً به معنای بی‌عملی و سکون محض در برابر جریان حوادث نیست.

مقایسه نهایی

«تائوئیسم» مکتبی است اخلاقی - عرفانی که با هدف سعادت انسان و نیل او به آرامش، تعالیم خود را منتشر ساخته است. این مکتب در ترسیم انسان مطلوب اخلاقی نقاط اشتراک فراوانی با انسان مطلوب اخلاقی اسلام دارد که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره شد. هر دو مکتب در حوزه جهان‌شناختی، هستی را تحت تدبیر و نظام وجودی یگانه‌ای می‌دانند. البته در تعریف و توصیف این یگانگی، همسانی کاملی ندارند. هر دو در پی تربیت انسان و تبدیل آن به انسان اخلاقی مطلوب خود هستند که با الفاظ متفاوتی از آن یاد می‌شود. «انسان مطلوب اخلاقی» در هر دو مکتب، نگاهی معنایوانه و عبرت‌گیر به جهان هستی دارند، و از داشتن آرزوهای طولانی و وابستگی به دنیا منع شده است. رهبران و متون هر دو مکتب از شاگردان خود، گرایش به خلوت، سکوت و تفکر را طلبیده‌اند، و این امور را موجب گشایش ابواب معرفتی برای آنان دانسته‌اند. هر دو مکتب از هواداران خود می‌خواهند دنبال ریاست‌طلبی و برتری‌جویی بر دیگران نباشند، و با تواضع با هموعان خویش برخورد کنند. هر دو مکتب صلح‌طلبی و پرهیز از خشونت ابتدایی را راه کار حل مناقشات اجتماعی می‌دانند و جز در صورت لزوم، دستوری به رفتارهای خشونت‌آمیز و به کار بردن سلاح نداده‌اند. در هر دو مکتب، شهرت‌طلبی و خودنمایی و ریاکاری تقبیح شده است، و به سبب تأکیدی که هر دو نظام اخلاقی بر استقلال و نفی وابستگی به مادیات و نداشتن آرزوهای طولانی دارند، مواجهه با مرگ، بسیار آسان و بدون دغدغه انجام می‌شود و نگاه مثبتی به مرگ می‌شود. رضا به تقدیر الهی و آرامش در مقابل جریان حوادث و وقایع در هر دو مکتب توصیه شده است. رهبران هر دو نظام فکری توصیه به تمرکز بر حال و زندگی در آن کرده و از درگیر شدن ذهن در تأسف نسبت به گذشته و نگرانی‌های نسبت به آینده نهی کرده‌اند و هر دو مکتب بر نقش محوری مهرورزی و کمک به دیگران، به عنوان عامل مهم رشد و تعالی انسان تأکید دارند.

در کنار این نقاط مشترک، شاهد برخی تفاوت‌ها نیز هستیم: در حوزه جهان‌بینی، دوگانگی در نیروهای هستی به شکلی که تائو از آن تعبیر می‌کند، در اسلام مشاهده نمی‌شود. اسلام، چه در مبدأ و خلقت هستی و چه در مدیریت آن، حضور بیش از یک خالق، یک رب و در یک کلام، یک خدا را بر نمی‌تابد. در حوزه معادشناسی نیز با وجود باور هر دو مکتب به جدایی روح و جسم، در اسلام، مسیر تکامل روح پس از مرگ، از طریق جهان آخرت و برپایی معاد و رسیدگی به اعمال انسان‌ها تداوم می‌یابد، و حال آنکه در تائو، هیچ اشاره‌ای به جهان آخرت نشده و انتهای مسیر سالک، فنا و یگانگی با تائو است. بنابراین، هم در میدانشناسی و هم در معادشناسی، تفاوت‌های جدی بین نگاه دو مکتب وجود دارد که تأثیر خود را در توصیفاتی که دو مکتب از «انسان مطلوب اخلاقی» دارند، نشان می‌دهد.

پارسای اسلام همانند «فرزانه» تائو بر تقدیر الهی رضایت دارد؛ اما این رضایت، وی را تا حد بی‌عملی و سکون نمی‌کشاند. هر دو خویشان را از خطرات سلوک برحذر می‌دانند و جانب احتیاط را در افعال نگاه می‌دارند. هر دو در

پی احسان به خلق و بخشش به نیازمندان هستند؛ اما پارسای مسلمان به تبعیت از قرآن و معصومان علیهم السلام حد اعتدال را نگاه می‌دارد و زندگی و استقلال اقتصادی خود و خانواده خویش را به خطر نمی‌اندازد. این در حالی است که «فرزانه» تائو تا حد از دست‌دادن همه زندگی خویش پیش می‌رود. خلوت «فرزانه» تائو امری دائمی و همیشگی است، در حالی که پارسای اسلام آن‌گونه که در قرآن و **نهج البلاغه** نشان داده شده، از مسائل اجتماعی جامعه خویش غافل نیست و به صورت فعال، در امور اجتماعی و سیاسی زمانه خود، شرکت دارد و عنوان «مجاهد» را بر تارک خویش دارد؛ صفتی که نشان از اوج تحرک و فعالیت سالک در امور سیاسی اجتماعی دارد. غفلت نکردن از وضعیت جامعه و احساس مسئولیت نسبت به روند حاکم بر آن، از نقاط افتراق مهم دو مکتب اخلاقی عرفانی مزبور به شمار می‌رود.

چه «فرزانه» و چه «پارسا» هر دو از خودنمایی و ریاکاری و شهرت‌طلبی دوری می‌کنند؛ اما دایره خلوص پارسای مسلمان بالاتر از «فرزانه» تائو و وسیع‌تر است. پارسای مسلمان در انجام رفتارهای نیکوی خویش (عمل صالح)، صرفاً به دنبال کسب رضایت خدای خویش است. او در هر موقعیتی در پی آن است که مطلوب و مرضی مولای خود را انجام دهد. از همین روی، تقید به شریعت برای وی اصلی غیر قابل اغماض است. اما در نظام تربیتی تائو، تأکیدی بر شریعت، چه الهی چه غیر الهی، دیده نمی‌شود. به همین سبب، هرگونه دوری از مرزهای تعریف‌شده توسط شریعت، برای پارسای مسلمان گناه شمرده می‌شود و ارتکاب آن برای وی جرمی عظیم تلقی می‌گردد و بدین‌روی، سالک مسلمان دائم در پی کسب بخشش الهی است. از همین رو، «استغفار» و «توبه» از مفاهیم اصلی در نظام تربیتی اسلامی محسوب می‌شود و در جای‌جای قرآن، **نهج البلاغه** و سایر متون تربیتی اسلامی بر آن تأکید شده است. در نظام تربیتی - عرفانی تائو، اصولاً چنین نگاهی وجود ندارد.

تقید سالک مسلمان بر عبادت و مناجات تمایز دیگر دو نظام اخلاقی - عرفانی اسلام و تائو محسوب می‌شود. قرآن، **نهج البلاغه** و سایر متون روایی اسلامی مکرراً از عبارات و واژه‌هایی همچون اقامه‌کنندگان نماز، روزه‌داران، شب‌بیداران، مستغفران، عبادت‌کنندگان در سحر و قاریان قرآن برای توصیف انسان اخلاقی مورد نظر اسلام استفاده می‌کنند، در حالی که در متن تائو، به هیچ عنوان چنین اموری دیده نمی‌شود. شاید بتوان تفاوت معنا‌داری را که با وجود مشابهت‌های زیاد بین دو مکتب وجود دارد، در یک جمله خلاصه کرد: نظام تربیتی - عرفانی اسلامی برخاسته از یک دین و محصول یک شریعت است و حال آنکه نظام تربیتی - عرفانی تائوئی نمایشگر یک مکتب عرفانی است که با وجود عمق و زیبایی خاص خود، نمی‌تواند شمول یک دین را داشته باشد.

یادآور می‌شود که بررسی‌های این نوشتار با تمرکز بر مکتب عرفانی «تائو» انجام شده است و شکل دیگر این مکتب، که به نام «تائو چیائو» خوانده می‌شود و در قالب یک آیین ساحری در چین رواج یافته است، مورد نظر نیست.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، حضور.
- آمدی، عبدالواحد، ۱۳۸۳، *عمر والحکم و درر الکلم*، ترجمه حمید فرخیان، قم، دارالحديث.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۳ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
- بحرانی، کمال الدین میثم، ۱۳۷۹ق، *شرح نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر کتاب.
- بی‌ناس، جان، ۱۳۵۴، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، بیروز.
- پناهی آرالو، مائده، ۱۳۸۹، «انسان کامل - فرزانه»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۱، ص ۴۷-۵۱.
- جعفریان، رسول، ۱۳۷۰، *دین و سیاست در دوره صفوی*، قم، انصاریان.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۲۰ق، *وسایل الشیعة فی تحصیل مسایل الشریعة*، قم، آل‌البيت.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۴۰۸ق، *نهج الحق و کشف الصدق*، تصحیح سیدرضا صدر، قم، دارالهجرة.
- حسینی تهرانی، محمدحسین، ۱۳۶۶، *رسالة لب اللباب*، تهران، حکمت.
- سراج طوسی، ابونصر، ۱۹۶۰م، *اللمع فی التصوف*، مصر، دارالکتب الحدیثة.
- شریعتی، علی، ۱۳۶۸، *تاریخ و شناخت ادیان*، تهران، الهام.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۲، *شیعة مذاکرآت و مکاتبات پروفیسور هانری کرین با علامه سید محمدحسین طباطبایی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۷۳، *اوصاف الاشراف*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد، ۱۴۱۴ق، *امالی*، قم، دارالثقافة.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمية.
- قیانچی، سیدحسن، ۱۳۸۱، *مسند الامام علی*، تهران، دارالاسوة.
- قشیری، عبدالکریم، ۱۳۷۴، *رساله قشیریة*، حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی فرهنگی.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، ۱۳۸۷، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفاية*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۹، *اصول کافی*، ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- گیلانی، عبدالرزاق، ۱۳۴۳، *مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة*، تهران، دانشگاه تهران.
- لاوتزه، تائوته چینگ، ۱۳۹۰، *تائو ته چینگ*، ترجمه فرشید قهرمانی، تهران، مثلث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- مجلسی، محمدتقی، ۱۳۷۵، *رسالة تشویق السالکین*، ج سوم، تهران، نور فاطمه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا.
- مکی، ابوطالب محمدبن علی، ۱۴۰۵ق، *قوت القلوب*، قاهره، مطبعة الانوار المحمدية.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسة آل‌البيت لاحیاء التراث.

Giles, Lionel, 1912, *Taoist teachings*, john murray, London.

Stewart, Jampa Mackenzie, (n.d), *Foundations of Taoist practice*, E-published by author.

